



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

امامزاده‌ها

داستان‌های گوناگونی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام روزگار ما

نویسنده:

محمد میری

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	امام روزگار ما
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۳	«فهرست مطالب»
۲۰	پیشگفتار
۲۲	بخش اول: پیدائترین
۲۲	اشاره
۲۴	مقدمه
۲۴	اشاره
۲۵	سبب خیر
۲۶	واکسن
۲۷	مهمات
۲۸	مهدی شناسی
۲۸	اشاره
۲۹	بالا و عمیق
۳۰	نام
۳۱	شهرت
۳۲	پنهان
۳۳	شگفت
۳۴	بی تردید
۳۵	قادر
۳۶	دوران اختفاء
۳۷	دیدار

۳۸	تا ظهور
۳۹	امتحان
۴۰	کوتاه
۴۱	جانشین
۴۲	بهره
۴۳	تشرف
۴۴	دوران ظهور
۴۵	ویژگی
۴۶	امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن
۴۶	اشاره
۴۷	مفسر
۴۸	معرفی
۴۹	قطع آب
۵۰	احساس
۵۱	خانه ی دل
۵۲	غلبه
۵۳	حاکمیت صالحان
۵۴	وعده
۵۵	ادیان، فرق و مذاهب
۵۵	اشاره
۵۶	منجی
۵۷	عالم
۵۸	بشارت ظهور
۵۹	تذکره ی عمره
۶۰	پسر انسان
۶۱	عترت

- ۶۲ نیش
- ۶۳ گستره ی حکومت
- ۶۴ انصاف
- ۶۵ دلیل
- ۶۶ چند نکته
- ۶۶ اشاره
- ۶۷ حاج آقا
- ۶۸ غرضه
- ۶۹ عمر جاویدان
- ۷۰ حاکم زمان
- ۷۱ قدرت بی نهایت
- ۷۲ افسانه ی خضراء
- ۷۳ حجت خدا
- ۷۴ بخش دوم: فانوس هدایت
- ۷۴ اشاره
- ۷۶ این یعنی انتظار
- ۷۶ اشاره
- ۷۷ دمپایی سفید
- ۷۸ بوسه باران
- ۷۹ هنرمندی
- ۸۰ م ع ا د
- ۸۲ بر بال وظایف
- ۸۲ اشاره
- ۸۳ شناخت
- ۸۴ الگو پذیری (۱)
- ۸۵ الگو پذیری (۲)

۸۶	یاد (۱)
۸۷	یاد (۲)
۸۸	حفظ ایمان (۱)
۸۹	حفظ ایمان (۲)
۹۰	زمینه سازی
۹۲	وصال یار
۹۲	اشاره
۹۳	اضطرار
۹۴	مصلحت
۹۵	راستی و انصاف
۹۶	مهم تر
۹۸	رضایت دلدار
۹۸	اشاره
۹۹	فُوت
۱۰۰	خاک و آسمان
۱۰۱	اول اول
۱۰۳	آتش
۱۰۵	کتاب جگرکی
۱۰۶	گوارا
۱۰۷	کشیدنی
۱۰۸	روی ماه دعا
۱۰۸	اشاره
۱۰۹	اسلحه
۱۱۰	عشق ناب
۱۱۲	بی دریغ
۱۱۴	برخی از منابع

سرشناسه: میری، محمد، ۱۳۵۸ -

عنوان و نام پدیدآور: امام روزگار ما / محمد میری؛ [برای] حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی امامت و مهدویت.

مشخصات نشر: قم: بنیاد فرهنگی مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۱۰۱ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۲۰-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع: مهدویت -- انتظار

موضوع: مهدویت -- احادیث

موضوع: داستان های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴ -- مجموعه ها

شناسه افزوده: حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی امامت و مهدویت.

رده بندی کنگره: BP۲۲۴/۴/م۹الف ۸ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۱۸۷۵۹

ص: ۱

اشاره

امام روزگار ما

(دانستنی ها و داستان های کوتاه مهدوی)

امام روزگار ما

□ مؤلف: محمد میری

□ ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

□ نوبت چاپ: اول / بهار ۱۳۹۳

□ شابک: ۰ _ ۲۰ _ ۷۱۲۰ _ ۶۰۰ _ ۹۷۸

□ شمارگان: دو هزار نسخه

□ قیمت: ۳۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

□ قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف / خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / پ: ۲۶ / همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱ / تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱ (داخلی ۱۱۷ و ۱۱۶) / ۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش) / ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت) / فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

□ تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف / تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹ / فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹ / ص. پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

□ www.mahdi۱۳.com

□ www.mahdaviat.ir

□ info@mahdaviat.ir

□ Entesharatbonyad@chmail.ir

با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فزادیان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، زینب احمدیان (ویراستار)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، حسن اخوان (طراح جلد)، سید مجتبی میررضوی (صفحه آرا) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

حسین احمدی

کد فایل: ۰۹۲۰۰۵

«فهرست مطالب»

پیشگفتار ۷

بخش اول؛ پیداترین

مقدمه ۱۱

سبب خیر ۱۲

واکسن ۱۳

مهمات ۱۴

مهدی شناسی ۱۵

بالا و عمیق ۱۶

نام ۱۷

شهرت ۱۸

پنهان ۱۹

شگفت ۲۰

بی تردید ۲۱

قادر ۲۲

دوران اختفاء ۲۳

دیدار ۲۴

تا ظهور ۲۵

امتحان ۲۶

کوتاه ۲۷

جانشین ۲۸

ص: ۴۰

بهره ۲۹

تشرّف ۳۰

دوران ظهور ۳۱

ویژگی ۳۲

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن ۳۳

مفسّر ۳۴

معرفی ۳۵

قطع آب ۳۶

احساس ۳۷

خانه ی دل ۳۸

غلبه ۳۹

حاکمیت صالحان ۴۰

وعده ۴۱

ادیان، فرق و مذاهب ۴۲

منجی ۴۳

عالم ۴۴

بشارت ظهور ۴۵

تذکره ی عمره ۴۶

پسر انسان ۴۷

عترت ۴۸

نیش ۴۹

گستره ی حکومت ۵۰

انصاف ۵۱

دلیل ۵۲

چند نکته ۵۳

ص: ۵

حاج آقا ۵۴

عَرَضه ۵۵

عمر جاویدان ۵۶

حاکم زمان ۵۷

قدرت بی نهایت ۵۸

افسانه ی خضراء ۵۹

حجّت خدا ۶۰

بخش دوم؛ فانوس هدایت

این یعنی انتظار ۶۳

دمپایی سفید ۶۴

بوسه باران ۶۵

هنرمندی ۶۶

م ع ا د ۶۷

بر بال وظایف ۶۹

شناخت ۷۰

الگو پذیری (۱) ۷۱

الگو پذیری (۲) ۷۲

یاد (۱) ۷۳

یاد (۲) ۷۴

حفظ ایمان (۱) ۷۵

حفظ ایمان (۲) ۷۶

زمینه سازی ۷۷

وصال یار ۷۹

اضطرار ۸۰

ص: ۶

مصلحت ۸۱

راستی و انصاف ۸۲

مهم تر ۸۳

رضایت دلدار ۸۵

فُوت ۸۶

خاک و آسمان ۸۷

اوّل اوّل ۸۸

آتش ۹۰

کتاب جگر کی ۹۲

گوارا ۹۳

کشیدنی ۹۴

روی ماه دعا ۹۵

اسلحه ۹۶

عشقِ ناب ۹۷

بی دریغ ۹۹

برخی از منابع ۱۰۱

پیشگفتار

مهدویت، سرچشمه زلال امید و عدالت، تنها باور صحیحی است که آرامش بخش نگاه پریشان آدمی به آینده است. از این رو تعمیق این باور، نه تنها لازم بلکه ضروری به نظر می رسد.

در این راستا، مجموعه ی دانستی ها و داستان های کوتاه مه_دوی، "ام_ام روزگ_ار_م_ا"، گامی کوچک برداشته است و امید آن می رود بتواند روحیه ی حقیقت جویی، تنوع طلبی و پرسش گری "نوجوان و جوان" را به نحو شایسته ای پوشش دهد.

در پایان از حُج_ج_اس_لام آقایان: محم_د یوسفیان و سی_د مه_دی مه_دوی نیا و سایر عزیزانی که ما را در به ثمر رسیدن این اثر یاری نموده اند تشکر و قدردانی می کنیم و منتظر انتقادهای سازنده شما خوانندگان گرامی هستیم.

انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

بخش اول: پیداترین

اشاره

-مقدمه

-مهدی شناسی

-امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن

-ادیان، فرق و مذاهب

-چند نکته

ص: ۱۱

مقدمه

اشاره

سبب خیر

نوجوانی هم عالمی دارد، بخصوص گعده با رفقا! یادش بخیر، استاد می گفت: «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد.» هنوزم شیرینی سؤالات مهدوی که چندتایی دنبالش می رفتیم و حلشان می کردیم، زیر دندونمه؛ چراکه شك و تردید اگرچه جایگاه بدی است ولی معبر و گذرگاه خوبی است.

اُم؛ چقدر شیرین بود! جانم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف!

می گفت: «آب اگر حرکت نکند، می گنجد.» و نتیجه می گرفت: «اگر در مردم یک حالت آرامشی باشد و بر معتقدات دینی و مذهبی، تازیانہ شک نخورد، در آن صورت غیر متخصصین مذهبی، پیشتاز آن معتقدات می شوند و دائم از خودشان چیزی می سازند.» (۱)

عجب؛ پس واکسن اعتقاد به مهدویت، شبهه و سؤالات آن است!

۱- بر گرفته شده از کلام شهید مطهری قدس سرّه.

مهمات

جنگ شروع شده بود، فیلسوف بزرگی از بخارا با یک تک، توانسته بود مواضع اعتقادی شیخی دانشمند از اهل قم را بگیرد. حالا- او به سبب طول غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و... در شک و تردید بسر می برد و به نیروی پشتیبانی احتیاج داشت. فرمانده، شیخ صدوق، به کمک برخاست و با پاتکی به موقع مواضع از دست رفته را پس گرفت. بعد از آن، مهمات درخواستی را نیز فرستاد؛ کتاب "کمال الدین و تمام النعمه."

ص: ۱۵

مهدی شناسی

اشاره

بالا و عمیق

چند وقتی می شد، گمشده اش (۱) را پیدا کرده بود. برای همین هم جملات حکیمانه می گفت؛ «عقیده ی به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، عمیق تر می شود چون به حضرت حق توجه کنی و به درگاهش دعا و اِنابه نمایی و وظایف دینی ات را انجام دهی. سطح فکری نیز بالاتر می رود، با اوج گرفتن مرغ فکر به دو بالِ مطالعه و گفتگو با علماء، درباره ی حضرتش.»

۱- علی علیه السلام: حکمت گمشده مؤمن است. (نهج البلاغه، حکمت ۸۰)

نام

خیلی علاقه داشتم نثر ادبی بنویسم آن هم برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف! بسم الله گفتم و شروع کردم. «چه سپیده دمی که سپیده دمید! چه عیدی که هدیه ی خدایی رسید! چه نیمه ماهی که ماه کامل درخشید! چه سالی که برکت، روسفید گردید! چه جایی که بیننده را به سرور و شادی کشانید!» اینجا بود که پدرم صدم زده شد. وقتی از پیش او برگشتم، خواهر کوچکم نثرم را آراسته بود؛

«آری، سامراء، سال ۲۵۵ (هـ_ق)، نیمه ماه شعبان، روز جمعه، هنگام سپیده دم، گل خوشبوی نرگس، هم نام نبی، منجی موعود، دیده به جهان گشود!»

شهرت

هر سال، نیمه شعبان، حاج رضا بروشور هیئت را آماده می کرد. عادت داشت روی صندلی چرخدارش بنشیند و بنویسد. می گفت: «این سوغات جنگ، ذهنم را باز می کند!»

امسال فقط توانست یک پاراگراف بنویسد؛ «هدایت شده ای که مردم را به حق می خواند (مهدی)، قیام برای حق می کند (قائم)، باقی مانده ی حجت هـ ای خدا و آخری ن ذخیره اوست (بقیه لله)، حـ اکم و فرمـ انروای یگانه زمان است (صاحب الزمان و ولی عصر)، همه در انتظار مَقَدَم اویند (منتظر) ...»

و البته که شهدا منتظران واقعی ظهورند!

پنهان

می خواستند نور خدا را با دهان ناپاک شان خاموش کنند. قتل دوازدهمین جانشین رسول خدا در ذهنشان جَوَلان داشت. خلیفه بودند دیگر، آن هم از نوع عباسی اش.

والله مُتِمُّ نُورِهِ ... «ولی خدا نور خود را کامل می کند هر چند کافران خوش نداشته باشند.» (۱)

همان هم شد، ولادت آن حضرت پنهانی بود.

۱- .سوره صف، آیه ۷ (ترجمه آیت الله مکارم دام ظلّه).

شگفت

چه ب_اورپذیر است کلامی که قرآن تأییدش کند! وقتی عیسی، روح الله، به قدرت خدا بدون پدر پای بر زمین می نهد، دیگر چه جای تعجب است اگر همان قدرت، اثر حمل و نشانه بارداری را از نرجس خاتون بردارد. بله؛ می شود بزرگ بانوان حرم اهل بیت علیهم السلام، حکیمه خاتون (عمه بزرگوار امام یازدهم)، در شب نیمه شعبان و چند ساعت پیش از ولادت، از واقع شدن این امر بزرگ آگاه شود.

راستی که شگفت است قدرت حق تعالی!

بی تردید

((...يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ...))؛ «او (پیامبر) را همچون فرزندان خود می شناسند.» (۱) جا خورد؟! «چطور ممکن است اینقدر دقیق بشناسند؟»

طهر وقتی امام جماعت مدرسه، شمایل و اوصاف حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایات که؛ «چهره ای گندمگون، پیشانی بلند، ابروان هلالی، چشمان سیاه و درشت و... دارد. اهل عبادت و شب زنده داری، زهد و پارسایی، صبر و بردباری، عدالت و نیکوکاری و... است.» را بیان کرد، سری جنباند و بر تردید بی موردش خندید.

۱- .سوره بقره، آیه ۱۴۶ (ترجمه آیت الله مکارم دام ظلّه).

قادر

پارسال قمه کش قهاری بود، یک سر و گردن بزرگتر از همه قلدرهای شهر؛ اما امسال غم هجران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، بر دوشش سنگینی می کرد و ادیبانه می گفت: «ما را چه به قلدری وقتی خدا اراده کرده امام، از اول زندگی، مظهر قدرت و اقتدارش باشد؟! پس او با قدرت نمایی پروردگارش عجین شده است! حال چون گوش در ژرفای دوران زندگی حضرتش تیز کنیم، هم دوران اختفاء، هم دوران غیبت (صغری و کبری) و هم دوران ظهور، هر سه فریاد می زنند: خدا قادر است، خدا قادر است، خدا قادر است!»

گردنش هم پیش خدا و امامش از مُو باریکتر شده بود!

دوران اختفاء

حرفش تمام نشده بود که به یاد حضرت موسی افتادم. می گفتم: «امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از آغاز ولادت تا شهادت پدر بزرگوارش، پنهانی زندگی کردند و در این دوران ام_ام عسک_ری علیه السلام با نوشتن نامه و دادن عقیقه (۱)، تنها نزدیکان و خواص را از ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مطلع ساختند.»

حُب؛ شاید هم صحبتی با خدا و کلیم اللّهی، اقتضائش ولادت پنهانی است!

۱- قربانی کردن حیوانی، جهت سلامتی فرزند تازه متولد شده را گویند. عقیقه، مستحب مؤکد است.

دیدار

قرارمان زیر گنبد مسجد بود. مثل همیشه با یک بغل کتاب آمد. جلد دوم "کم_ال_الدین" را بهم داد و گفت: «از باب ۴۲، حدیث ۱۰ را نگاه کن؛ یکی از بزرگان شیعه روشن ات می کند.» فوری بازش کردم. از قول محمد بن عثمان نوشته بود: چهل نفر از شیعیان، نزد امام یازدهم گرد آمدیم. آن حضرت فرزندش را به ما نشان داد و فرمود: «پس از من این، امام شما و جانشین من است ...»

راست می گفت؛ معلوم شد در زمان ام_ام_عسکری علیه السلام، برخی افراد موفق به دیدار فرزندشان شده اند.

تا ظهور

پنج سال بیشتر نداشت که خلیفه ی بد اندیش عباسی، پدر بزرگوارش را به شهادت رساند و بعد از اینکه مطلع شد او بر جنازه پدر، نماز خوانده است قدم در راه دستگیری اش نهاد.

چه خیال باطلی! چه که از هنگام شهادت امام یازدهم، دوران غیبت شروع شد و تا هنگامه ی ظهور ادامه دارد.

امتحان

آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: "ایمان آوردیم"، به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟! (۱) این سنت الهی است و در هر امتی جاری. بله؛ آزمایش قوم نوح با قوم صالح و ثمود و دیگر امتها فرق می کرد؛ ولی این، با وجود شرایط زمانی و اجتماعی متفاوت، طبیعی است.

کلامش که به اینجا رسید با خود اندیشیدم: «درست است که علت غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به روشنی معلوم نیست؛ اما نکند حکمت آن، امتحان و آزمایش امت رسول خدا، در این شرایط باشد؟»

۱- . سوره عنکبوت، آیه ۲ (ترجمه آیت الله مکارم دام ظلله).

کوتاه

با اینکه پیر بود اما اصـرار داشت بداند "غیبتِ صغـری" یعنی چه؟! گفتم: «بین مادر جان، غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دو مرحله دارد که یکی از سال ۲۶۰ هـ. ق (هنگام شهادت پدرشان) تا سال ۳۲۹ هـ. ق (حدود ۷۰ سال) طول کشیـد. به این "غیبت" ، کوتاه مدت یا "صغـری" می گویند. مهم ترین ویژگی اش هم این است که امام عجل الله تعالی فرجه الشریف، چهار نفر را به عنوان جانشین و نایب خاص خویش انتخاب کرد تا مردم از طریق آنها با ایشان در ارتباط باشند. البته در این دوره هم بعضی ها، موفق به دیدار و ارتباط مستقیم با حضرت می شدند.» حالا دیگر لبخند می زد.

خودمانیم، خنده بر هر چهره ای زیباست!

جانشین

علمش حسابی از خودش بزرگتر بود! گیر داده بود الآن که دوران "غیب_ت_کب_ری" است جانشین امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، چه کسی است؟ می گفت: «یعنی ما را به حال خودمان رها کرده اند؟!» وقتی فهمید امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در این دوره، عالمان و فقیهان را به عنوان "ج_انشین_ع_ام" خودشان به مردم معرفی کرده و از آنان خواسته اند در امور خود به عالمان رجوع کنند، می گفت: «حالا دیگر خیالم راحت است.»

نگو؛ عمل به وظیفه هم حسابی برایش مهم است!

تشرّف

با اینکه تازه پشت لبش سبز شده بود اما سؤال پخته ای مطرح کرد. از کتاب "مفاتیح الجنان"، حکایت تشرّف حاج علی بغدادی خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت کبری را آورد و گفت: «مگر امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخرین توقیع و نامه ی خود به آخرین نایب خاصش فرمودند: «کسی که ادعای مشاهده کند، ... او دروغ گو و افترازننده است»؛ پس حاج علی راست نگفته است؟»

از دقتش خوشم آمد. بلافاصله سخن شهید صدر قدس سرّه را برایش خواندم: «مراد، ... [این است] که شخص با ادعای مشاهده و ارتباط بخواهد عقاید و نظر خود را با نام پیام های امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به مردم القاء کند.»

فهمش هم بالا بود چون نتیجه گرفت: «دیدار حضرت، امر ممکنی است اما شاهد و دلیل می خواهد!»

دوران ظهور

امید در چشمانش موج می زد. همیشه یک دعا ورد زبانش بود؛ «پروردگارا! علائم ظهور (۱) را هر چه زودتر پدیدار گردان و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را برسان!»

سربازی حضرت مه_دی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از هنگام ظهور تا رحلت شان آرزویش بود و اینکه بتواند با مولایش عدل و دین را بر زمین خسته از سیاهی بگستراند، همه ی فکرش.»

این بلندای نظر، غبطه ندارد؟!!

۱- . مانند خروج سفیانی و ندای آسمانی که از علائم قطعی ظهور هستند.

ویژگی

با وجد از جا برخاست. زیر لب چیزی را زمزمه می کرد. استاد تاریخ مان بود. کنجکاو صفحه ی باز کتاب روی میزش را خواندم:

«امام حسین علیه السلام: مهدی را با آرامش و وقار و شناخت حلال و حرام و نیاز همگان به او و بی نیازی او از دیگران خواهید شناخت.

امام صادق علیه السلام: به خدا سوگند! لباس او جز پارچه ای زبر و خشن و غذای او، جز غذای ساده نیست.

امام رضا علیه السلام: او عالم ترین مردم و حکیم ترین مردم و با تقوا ترین مردم و سخی ترین مردم و عابدترین مردم است.»

استاد هم حاشیه زده بود؛ «این است فرمانروای آسمانی!»

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن

اشاره

شهامتش در پرسش قرین ادب بود. می دانست قرآن کریم، در جایگاه قانون اساسی اسلام است؛ اما موارد متعددی بر می شمرد که قرآن کلیات مسائل اسلامی را مطرح کرده است، "توضیح دهنده" آنها را جستجو می کرد؟! آیه ۴۴ سوره نحل را که خواندم مشککش حل شد؛ چرا که صریحاً، پیامبر را مبین و مفسر قرآن معرفی کرده است و او خوب می دانست جانشینان واقعی پیامبر نیز چنین اند.

می گفت: «وہ کہ چه شور انگیز می نماید؛ تفسیر قرآن به بیان زیبای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف!»

معرفی

عقیده اش این بود؛ «همیشه اولین قدم سخت ترین کار است!» خودش، چهار پنج قدمی در شناخت قرآن برداشته بود. حالا دقیقاً می دانست قرآن کریم برای معرفی افراد از روش های مختلفی استفاده کرده است. می گفت: «قرآن کریم با بیان صفات و ویژگی ها، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را معرفی کرده است نه با ذکر نام و نشان. خب؛ اگر انسان ها آنقدر بالغ نشده باشند که این را بفهمند و او را بشناسند، آیا باید آخرین ذخیره ی الهی با آمدنش به خطر بیفتند؟!»

قطع آب

و پیامبرشان به آنها گفت: «خداوند "طال_وت" را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است.» گفتند: «چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته تریم و او ثروت زیادی ندارد؟!» (۱)

جالبه ها؛ نه تنها با ذکر نام، مشکل حق ستیزان حل نشده است و اختلاف از بین نرفته، بلکه گویی آبی به آسیاب آنها بوده! پس شاید عدم ذکر نام ام_ام_مه_دی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قرآن، قطع آب به آسیاب دشمن است؛ باشد که دست به مخالفت و اختلاف نزنند!؟

۱- . سوره بقره، آیه ۲۴۷ (ترجمه آیت الله مکارم دام ظلله).

احساس

تازه فهمیده بود نام ام_ام_مه_دی عجل الله تعالی فرجه الشریف با صراحت در قرآن ذکر نشده است. نگران و مضطرب می گفتم: «الآن مخالفانِ اِل می کنند و بِل می کنند.» گفتم: «نگران نباش! چرا که برخی بزرگان گفته اند اگر ذکر می شد، انگیزه ی مخالفان برای تحریف قرآن بیشتر می شد و قرآن، این "احساس و روح زندگی"، در خطر تحریف قرار می گرفت.»

و البته که با احساس، زندگی زیباست!

خانه ی دل

حرف هایش ما را به فکر فرو برد؛ «نکنند قرآن کریم چون از امامت و ولایت و مهدویت و حکومت عدل جهانی لبریز است احتیاجی به ذکر نام نمی بیند و تنها به بیان ویژگی های آشکار این حقایق (۱) اکتفا می کند؟! یا شاید بهتر است بگوییم، می خواهد ببیند در خانه کسی هست یا نه؟! چرا که در خانه اگر کس است، یک حرف بس است!»

۱- . برای نمونه، برخی از ویژگی ها و صفات حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در سوره ی نور آیه ۵۵ و سوره ی انبیاء آیه ۱۰۵ و ۱۰۶ آمده است.

غلبه

برایش مهم بود. سؤال را نوشت و به امام جماعت مسجد داد. فردای آن روز جواب را که خواند: «بله؛ خدا در سه جا (۱) تصریح می کند، دین اسلام بر همه ی ادیان غلبه خواهد کرد و بیش از ۲۵۰ آیه ی قرآن به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حاکمیت عدل و دین، اشاره دارد.» خوشحالی را در چهره اش می دیدی!

۱- . سوره توبه: ۳۳ و ۳۴، سوره فتح: ۲۸، سوره صف: ۸.

حاکمیت صالحان

همیشه قرآن کوچکی در جیبش بود. در هر فرصتی شروع می کرد به خواندن آن. یک روز که از سردمداران و قلدرهای جهان حرف زد، قرآنش را بهم داد و گفت: «آیه ی ۱۰۵ از سوره انبیاء را بخوان!»

خواندم: ((وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ))؛ در "زبور" بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد».

وعدہ

هنوز يك دقيقه از آمدن معلّم و نشستن بچه ها نمی گذشت كه بی اختیار از جایش بلند شد. معلّم گفت: «جانم؟! تازه حواسش جمع شده بود. مَنَمَنَكَنان گفت: «خدا وعده داده! می بخشید آقا، اینجا نوشته خداوند، به انسان هایی كه ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند وعده می دهد كه خلافت و حكومت در زمین را به آنان وا می گذارد و دین شان را پابرجا و برقرار می سازد.» (۱)

چه ذوقی کرده بود!

ص: ٤٢

اديان، فرق و مذاهب

اشاره

منجی

خیلی مطالعه می کرد. می گفت: «عجب حالی می دهد کتاب!» کنارش که رسیدم، یک نگاهی بهم کرد و گفت: «جالبه؛ یهودی می گوید: ماشیح، مسیحی می گوید: مسیح، زرتشتی می گوید: سوشیانس، هندو هم می گوید: ویشنو.» گفتم: «چه می گویی؟» گفت: «این کتاب را بین! منجی موعود جهان در مذاهب دیگر به این نام ها خوانده می شود؛ اما خودمانیم، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ما عشق است!»

برگه ی تایپ شده ای را کنار مسجد جامع بهم داد و رفت. لیستی بود از کتاب تورات و ملحقات آن درباره ی بشارت ظهور مصلح جهانی در آخرالزمان.

بشارت ظهور را در زبور داود، کتاب اِشعِیای نبی، کتاب زکریای نبی، کتاب دانیال نبی و کتاب حیقوق نبی به دقت آدرس داده بود.

اوّلش کمی مردد شدم اما از اهالی چهار سو (۱) که پرسیدم، دلم قرص شد.

او از علما بود، آن هم علمای معتبر یهود! ۰۹۱۹۷۴۶۴۴۵۸

۱- . محله یهودی نشین شهر یزد.

بشارت ظهور

اگرچه تأخیر نماید، برایش منتظر باش؛ زیرا که البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد...؛ بلکه جمیع امت ها را نزد خود جمع می کند.

(کتاب حقیوق نبی)

تذکره ی عمره

پنج شنبه صبح با امیر حسین رفتیم ستارخان تهران، اداره ی گذرنامه. مُهر کُردن گذرنامه هـا وقت می بُرد. به امیر حسین گفتَم: «کلیس را دیدی؟!» گفت: «خیلی قدیمی به نظر می رسید!» گفتم: «می دانی چهار نفر، انجیل را جمع آوری کردند و انجیل به نام آنها مشهور شده؟» گفت: «یعنی انجیل، چهارتاست؟!» گفتم: «انجیل کنونی، مشتمل بر چهار انجیل مَتّی، مرقس، لوقا و یوحنا است.» کنجکاو پرسید: «از موعود هم حرفی زدند؟» عینکم را تکانی دادم و گفتم: «در انجیل و ملحقات آن، پنجاه مورد کلمه "پس رانس ان" از نجات دهنده ای سخن می گوید که در آخر الزمان ظهور خواهد کرد.»

حالا دیگر مُهرها زده شده بود.

پسر انسان

و کمرهای خود را ببندید، چراغ های خود را افروخته بدارید. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد. پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی برید، "پسر انسان" می آید.

(انجیل لوقا.)

عترت

مطالعه ریاضی خسته اش کرده بود. «سُنن» هم روی میز جلویی چشمک می زد. می دانست «سُنن ابو داوود» از کتاب های مهم اهل سنت است. دل به دریا زد و بازش کرد.

حدیث ۳۷۳۵؛ ام سلمه (۱): شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از عترت من از نسل فاطمه علیها السلام است.»

حالا فقط می گفت: «فاطمه، فاطمه، فاطمه ...»

۱- . همسر پیامبر و یکی از امّ المومنین می باشد.

نیش

با همان لهجه ی کابلی، در حالی که نمی گذاشت کسی به قبور ائمه بقیع نزدیک شود، جواب سؤال مان را داد و گفت: «چرا وجود ندارد؟! هم از نظر ما و هم شما، لقب منجی جهانی، "مه_دی" است. هر دو گروه عقیده داریم ظهور مهدی امری قطعی است. حکومتش را فراگیر می دانیم. نزول حضرت عیسی و اقتدای او به مهدی را قبول داریم» و چند مورد دیگر را هم برای مان شمرد؛ اما بعدش گفت: «مگر می شود یک انسان، هزار سال عمر کند و شروع کرد به تخریب عقائد شیعه!»

حرف روحانی کاروان درست از کار درآمد: «وَهَابِی ها اول اعتماد را جلب می کنند بعد نیش شان را می زنند!»

گستره ی حکومت

دلم می خواست مدت حکومت مولای مان را بدانم. به دبیر دینی که گفتم، گفتم: امام باقر علیه السلام می فرمایند: «قائم علیه السلام، ۳۰۹ سال مالک زمین می شود و در آن، حکومت می کند؛ همان گونَه که اهل کَهف در غارشان درنگ کردند. زمین را پر از ع_دل و داد خواهد کرد، آن گونَه که پر از ظلم و جور شده باشد. خداوند برای او شرق و غرب عالم را فتح خواهد کرد...» (۱) و ادامه داد؛ اما این یک احتمال است زیرا روایات دیگری نیز در این باره آمده است.

حُب؛ دانستن همین مطلب هم غنیمت است دیگر؟!!

انصاف

شنیده بودم اهل سنت ولادت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را قبول ندارند؛ بلکه معتقدند او در آخر الزمان به دنیا می آید. از گنبد که برمی گشتم، طلبه ای ترکمن با چهره ای بشاش، درست آمد کنارم نشست. نزدیکی های گرگان دیگر با هم رفیق شده بودیم. شنیده ام را مطرح کردم. آخوند (۱) چپ‌پولی گفت: «ابن جوزی حنفی در کتاب "تذکره الخواص" و محمد بن یوسف شافعی در کتاب "البيان في اخبار صاحب الزمان" و برخی دیگر از علمای ما ولادت حضرت را پذیرفته اند؛ اما اکثر آنان قبول ندارند.» بعد با تأملی معنادار ادامه داد: «اگر یکی از دلایل برای ولادت، کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام باشد، انصافاً نمی شود ساده از آن گذشت!»

دَم انصافش گرم!

۱- . ترکمن ها به علمای دینی خود "آخوند" می گویند.

دلیل

زیر لب می گفت: همه از دردرس فراری اند! گفتم: «منظورتان چیست؟!» آخوند چپرلی مکشی کرد و گفت: «بین؛ بیش از ۹۰۰ حدیث از شیعه و سنی داریم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خلفای بعد از من دوازده نفرند.» پذیرش ولادت حضرت مه_دی عجل الله تعالی فرجه الشریف توابعی دارد که هرچند به مسأله خلافت و امامت نمی انجامد اما علمای ما را مقابل انبوهی از روایات از جمله روایتی که گفتم قرار می دهد که توجیه شان زحمت دارد. نُب؛ اگر اصل ولادت انکار شود، دردرس توجیه هم از بین می رود!»

بعد هم چشمانش برق غریبی زد و به فکر فرو رفت.

ص: ۵۳

چند نکته

اشاره

حاج آقا

شروع کرد به توضیح دادن یک بحث دینی و انسان شناسانه؛ «حاضر و ناظر دانستن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به این معنا نیست که امام با چشم سر، افراد را نگاه می کند، همان گونه که شاهد و ناظر بودن خدا نیز شهود و دیدن مادی نیست؛ بلکه معصومین علیهم السلام دارای حقیقت وجودی بسیار بلندی اند که احاطه ی حضوری آنها به موجودات را در پی دارد ...».

راستش؛ بعضی از حرف هایش را نفهمیدم اما فهمیدم چرا بچه های کلاس به او می گویند: «حاج آقا!»

عَرَضه

ترس بَرَم داشت! آیه ی قرآن را که نمی شود ندیده گرفت؛ «بگو: عمل کنید، خ_دا و رسول_ش و مؤمن_ان [ائمه ی اطه_ار علیهم السلام]، اعمال شما را می بینند ...» (۱) به خودم نهیب زدم؛ «حواست جمع باشد، کارهایت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف عَرَضه می شود! دنیا هم هر کس را بتواند عوض کند، فرمانروای زمان را نمی تواند!»

عمر جاویدان

وقتی خواند؛ «اگر او [یونس علیه السلام] در شکم ماهی تسبیح نمی گفت، تا روز رستاخیز در شکم ماهی می ماند. (۱) طبق این آیه ی شریفه، عمر بسیار طولانی (از عصر یونس علیه السلام تا روز رست_اخیز) که در اصطلاح زیست شناسان، "عم_ر_ج_اوی_دان" نامیده می شود، برای انس_ان و حیوان (ماهی) از نظر قرآن امکان پذی_ر است.» بُ_هت زده می گفت: هزار نکته ی باریک_ت_ر_زِم_و_اینجاست! ام_ام_زَم_ان عجل الله تعالی فرجه الشریف که عمری ندارد!

حاکم زمان

دست به دامن شیخ صدوق قدس سرّه شد. به جلد دوم "کمال الدین و تمام النعمه"، باب ۴۶، استناد کرد که بر اساس برخی روایات، عمر حضرت نوح علیه السلام، ۲۴۵۰ سال طول کشیده است و ۹۵۰ سالی که در آیه ی ۱۴ سوره ی عنکبوت آمده است، مدت پیامبری آن حضرت است. و ادامه داد: «در این صورت، طبیعی است حاکمی که حتی بر زمان هم حکومت می کند، صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، هزار و چندین ساله باشد.»

قدرت بی نهایت

کلامش بر اعماق جان می نشست؛ «آب یکی، غذا یکی، هوا یکی؛ اما یکی را هر ماه، یکی دو بار کوتاه می کنی و دیگری را تا پایان عمر دست هم نمی زنی!» موی سر و موی مژه و ابرو را می گفت و به اینجا می رسید؛ «خدایی که چنین قدرتی دارد آیا نمی تواند انسان های بی شماری را چون موهای سر، عمری کوتاه دهد و به تحقق بخش وعده ی بزرگ قرآن، امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، چون مژه و ابرو، عمری ثابت و طولانی؟!»

افسانه ی خضراء

انسان خوب، به خانواده اش رسیدگی می کند!

انسان بهتر، همسایه و اقوام را نیز سرپرستی می نماید!

انسان برتر، جامعه را می نگرد!

حال؛ چگونه گمان برده می شود برترین انسان، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، همراه خانواده اش در جزیره ای سبز و خرم (جزیره ی خضراء) به سر می برد و با پیروان خود در سختی ها و رنج ها همراه و همسان نمی باشد؟!

حجّت خدا

حضرت علی علیه السلام: «سوگند به خدای علی! حجّت خدا، میان مردم هست و در راه ها گام برمی دارد؛ به خانه های آنها سر می زند و در شرق و غرب زمین، رفت و آمد می کند. گفتار مردم را می شنود و برایشان سلام می کند و می بیند و دیده نمی شود، تا وقت معین و وعده الهی.» (۱)

۱- . الغیبه، نعمانی، باب ۱۰، ح ۳، ص ۴۱۴.

بخش دوم: فانوس هدایت

اشاره

-این یعنی انتظار

-بر بال وظایف

-وصال یار

-رضایت دلدار

-روی ماه دعا

ص: ٦٣

این یعنی انتظار

اشاره

دمپایی سفید

ج_ذاب و گی_را صحبت می کرد. موضوع صحبتش هم دل می رب_ود! می گفت: «منتظر فرج، مقامی عالی دارد و هرگاه در زمان غیبت از دنیا برود، به منزله ی کسی است که پس از ظهور حضرت حجت علیه السلام زنده و تحت فرمان او در راه خدا جهاد می کند.» (۱)

ناگهان پسرکی تکیده، بلند شد و نامربوط پرسید: «حاج آقا! سود بانکی رباست؟»

شیء سفیدی به سرعت پهنه ی گرم فضای بالای سرمان را شکافت و بر کتف پسرک نشست! حاج آقا هم که یگه خورده بود، با بازگشت نگاهش از خادم جوان به سوی پسرک، لبخند زنان گفت: «پایان جلسه، ما مخلص شمائیم!» و ادامه داد: «بله؛ البته به نظر می رسد، منتظری چنین مقامی دارد که بدون دمپایی سفید آشپزخانه مسجد، گفتگو کند ...»

بوسه باران

سخنران که وارد شد، مقامات بلند پایه هم به دنبالش وارد شدند. روی صندلی های ردیف اول سالن، چند نوجوان نشسته بودند و باقی صندلی ها، اگرچه خالی بود، اما به تعداد آقایان نمی رسید.

سخنران هنوز شروع به صحبت نکرده بود که مسئول برنامه با دستپاچگی، بچه ها را بلند کرد و آقایان را با احترام، جای آنها نشاند. روی پیشانی سخنران، گره افتاد. میکروفن را روشن کرد و گفت: «آقایانی که جای بچه ها نشسته اند، مکانشان غصبی است؛ لطفاً روی صندلی های ردیف عقب بنشینند.»

بچه ها که به جای خود برگشتند، سخنران، صحبتش را آغاز کرد. در حالی که بوسه های نوجوانان با دست روانه او می شد.

راستی؛ آیا انتظار فرج را غیر از این معنایی است که از دریای وجود منتظران حقیقی، ابرهای سفید محبت و شجاعت حاصل آید که چون به دیگران رسد، مهر و عدل ببارد؟!!

هنرمندی

ناظم خودکار بیک را به من داد و تشر زد: «چرا حواست را جمع نمی کنی؟ من باید وسایلت را بیاورم؟!»

مغزی خودکار را که در آوردم، دیدم جواب تست ها با کاغذ کوچکی برایم پُست شده!

سرم را چرخاندم. چند ردیف آن طرف تر بر لبان دوستم _ که خودکار را به ناظم داده بود _ لبخندی شیطنت آمیز خودنمایی می کرد.

یاد حرف پدرم افتادم: «هر چقدر، کار سخت تر باشد، فضیلتش هم بیشتر است!»

در حالی که کاغذ کوچک را پاره می کردم زیر لب گفتم: «رفیق! اگر یک کار مثبت از خودمان به دیگران سرایت دادیم، هنر کردیم. این هنرمندی، یعنی انتظار فرج!»

کلاس شروع شده بود که معلم پرسید: «بچه ها، انتظار فرج یعنی چه؟»

هر کس چیزی می گفت تا نوبت به من رسید. گفتم: «آقا اجازه؛ یعنی معاد.»

معلم گفت: «معاد؟! توضیح بده بینیم منظورت چیست!» رفتم پای تخته و این چنین نوشتم:

«انتظار فرج، یعنی:

معرفت امام معصوم (م)،

عشق به عدالت (ع)،

امید به آینده ای روشن (ا)،

داشتن روحیه تعهد و مسئولیت پذیری (د).»

ص: ٦٩

بر بال وظائف

اشاره

شناخت

همراه استاد، داخل کوچه شدیم. استاد هنوز داشت جواب سؤالم را _ که از وظایف منتظران پرسیده بودم _ می داد. چندتا بچه با سروصدا بازی می کردند و کوچه را روی سرشان گذاشته بودند.

ناگهان صدای شکستن چیزی همه مان را ساکت کرد و کوچه تاریک شد. یکی از بچه ها، با سنگ، چراغ بالای تیر برق را شکسته بود.

استاد مکثی کرد و گفت: «می دانی چرا چراغ را شکست؟» و ادامه داد: «چون مربی و راهنمای خوبی نداشت. کسانی هم که امام شان را شناسند، راه درست را نمی روند. نور را از بین می برند و زندگی و مرگ جاهلی و ظلمانی ای خواهند داشت.»

الگو پذیری (۱)

با پیرمرد، در کاروانسرا آشنا شدم. خداییش، خدایی بود! وقتی دیدم دارد از کاروانسرا تنهایی بیرون می رود، دنبالش رفتم. گفت: «جوان! ما به دریای کویر می زنیم تا دُرّ تفکر صیقل دهیم، شما اذیت می شوید.» گفتم: «حاج آقا! اجازه بدهید ما هم بی نصیب نمایم.»

یک ساعت بعد، زیر درخت کم سایه ای نشستیم. نگاهش به راه آمده افتاد و متعجب پرسید: «چرا یک ردّ پا بر سینه ی شن هاست؟!» گفتم: «فکر کردم خوب است حتی در راه رفتن هم پا جای پای شما بگذارم. بالاخره شما الگوی مائید.»

چند لحظه ای نگذشت که بغض پیرمرد ترکید. مضطرب پرسیدم: «حاج آقا! چی شده؟! اتفاقی افتاده؟!» آرامم کرد و گفت: «اینطور که شما گفתי باید از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پیروی کرد نه از خسی چون من. غلام رو سیاه کجا و ارباب کجا!»

الگو پذیری (۲)

صدای مهمه‌ انتهای سالن قطع نمی شد. امتحان نهایی بود و سالن امتحانات شلوغ. چندبار از بچه ها خواسته شد، سکوت را رعایت کنند. یکی از مراقبین جلسه که تیپ نامتعارف قهرمان آمریکایی بسکتبال را زده بود، بلندگو را گرفت و فریاد زد: «گوساله ها، خفه شید!» جلسه ساکت شد. بچه ها بهت زده و ناراحت بهم نگاه می کردند.

کاغذی از جیبم درآوردم و نامه ای نوشتم:

«با سلام؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، کسانی از مردمان زمان ما را دوست و همراه خود می خواند که از ویژگی هایشان، اقتدا به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و امامان پیش از اوست. (۱) پس اگر بزرگی چون امام باقر علیه السلام، مقتدا و الگوی مان باشد، دیگر نه تنها فحش نمی دهیم بلکه اگر کسی به ما گفت: «گاو»، همانند ایشان به او می گوییم: «من بقر نیستم، باقرم.» سعادت مند و پیروز باشید؛ والسلام.»

۱- . نک: بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۰.

یاد (۱)

پایین تُشک، آرام دَرِ گوشم گفت: «دوبنده ی آبی را خوب نگاه کن، می خواهم نظرت را درباره اش بدانم.»

هنوز یک دقیقه از مسابقه نگذشته بود که متحیر گفتم: «خودت کشفش کردی؟!» گفت: «یک پدیده است!»

در همین حین، صدای تشویق دوبنده ی آبی بعد از ضربه فنی کردن حریف، فضای سالن را پُر کرد. واقعاً پهلوان بود! با یک "یا مهدی" حریف را از تشک کند و دستش را بالا برد.

گفتم: «مثل اینکه او هم کشفش را کرده، آن دنیا هم پیروز است!» گفت: «منظورت چیست؟!»

گفتم: «"یا مهدی" و مردانگی اش را ندیدی؟! معلوم می شود دل در گرو یاد امام زمانش دارد!»

یاد (۲)

فکر و ذکرم شده بود خرید ماشین صفر و دوخواه کردن آپارتمانم. بی حوصله روی تخته ی کلاس نوشتم؛ «زندگی» و از بچه ها خواستم راجع به آن حرف بزنند.

سید رضا، گویی زنگ ساعت بود؛ بیدارم کرد. از غفلت خودم شرمنده شدم.

گفت: «زندگی مثل گل یا پوچ می ماند. با یاد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف گل است، بدون آن پوچ!»

حفظ ایمان (۱)

بی قرار بود. دستی به کتفش زدم و گفتم: «چیه؛ سوغاتی نیوردی؟!» گفت: «حاج آقا! خوب شد دیدمتان. یک سوغاتی داغ دارم که دارد مغزپختم می کند. کنار کعبه، یک وهابی بهم داده؛ فقط مخصوص شماست!»

-درخدمتیم!

-وهّابیه گفت: «شیعه از اهل بیت و بخصوص امام حسی بن علیهم السلام کمک می خواهد نه از خدا، پس برای خدا شریک قائل شده و مشرک است...»

دستش را به آرامی فشردم و گفتم: «دفعه ی دیگر بهش بگو: بله؛ ما از ائمه علیهم السلام کمک و شفاعت می خواهیم امّا معتقدیم آن بزرگواران، وسیله ای برای تقرب به خدای سبحانند نه اینکه بدون اذن الهی، ضرر و سود می رسانند تا شرک باشد. اتفاقاً پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث ثقیلین، فرمودند: «هرکس به قرآن و عترت ایشان (اهل بیت علیهم السلام) تمسک جوید، هرگز گمراه نمی شود.» و در قرآن آمده است: «ای کسانی که ایمان آورده اید! ... وسیله ای برای تقرب به خدا بجوئید.» (۱) ...»

دیگر آرام شده بود که لبخندزن ان گفت: «حاج آقا! عجب زمانی است دوران غیبت؛ شیطان در خانه ی خدایم دنبال گوه رگران به ای ماست!»

۱- .سوره مائده، آیه ۳۵ (ترجمه آیت الله مکارم دام ظلّه).

حفظ ایمان (۲)

باغبان می گفت: «دانه ی سیب را در قلب آن دیده ای؟! دیده ای که چگونه حتی با گاز زدن و خوردن سیب، این میوه ی بی جان، دانه را در درون خود حفظ می کند؟! اگر این دانه بر خاک بیفتد و چندی بگذرد، درختی پُربار از سیب، با دانه هایی در قلب شان به ارمغان می آورد.»

و ادامه می داد: «آن سیب تویی و دانه ی آن ایمان تو. چنان حفظش کن که هر جا بر زمین اُفتی، هزاران چون توئی (مؤمن) بپاخیزند!

گ_ر_د_ل_ب_ه_گ_و_ه_ر_ا_ی_م_ا_ن_ج_لا_د_ه_ی_م

ا_ن_گ_ه_س_ز_د_ب_ه_ا_م_ا_ی_ن_ن_د_ا_د_ه_ی_م

ا_ق_ا_ب_ی_ا_و_ج_ه_ا_ن_پُ_ر_ز_د_ا_د_کُ_ن

ما جان خویش در ره دین خدا دهیم.»

زمینه سازی

عالمی سرشناس بود و عاشق شهادت. چون پروانه ای گرد شمع شهدا و خانواده هایشان می گشت. این بار من همراهش بودم. از ماشین پیاده شدم تا به صاحبخانه بگویم مهمان دارند. بوی اسپند و خاک آب خورده، کوچه و حیات جارو شده و طنین گرم کلام «چرا دیر کردید؟!» مادر شهید، گوش و چشم و شامه ام را نوازش داد.

متعجب گفتم: «از کجا می دانستید حاج آقا به دیدارتان می آید؟» گفت: «دیشب فرزند شهیدم از من خواست تا منتظرشان باشم.»

حرف انتظار که به میان آمد، دلم لرزید. با خودم گفتم: «بین این شهید و مادرش، چگونه انتظار را با عمل شان معنا می کنند. تو هم منتظری؟!»

اشک در چشمانم حلقه زد. منتظر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بودن و خانه ی دل حتی یک آب و جاروی ساده به خود ندیدن؟!!

ص: ٧٩

وصال يار

اشاره

اضطراب

حکیمانِ هرقل و طبیبانِ حلّه و بغداد، همه جوابش کرده بودند. می گفتند: «زخم پای چپت بر روی رگ اکحل است؛ اگر جراحی شود، احتمال پاره شدن رگ بسیار زیاد است و اگر رگ پاره شود حتماً می میری. برو و با درد بساز که از مردن بهتر است.»

اسماعیل را که همه ی حاضران راندند؛ غایبی به فریادش رسید! کنار شط دجله، نزدیک سامراء، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با دست زخم او را فشرد و دیگر زخمی در کار نبود ... (۱)

۱- نک: کشف الغمه، ج ۳، ص ۲۹۶ - ۳۰۰.

عیسیٰ اِربلی (۱) می گفت: قضیه ی اسماعیل هرقلی را در جمعی مطرح کردم. یکی از ایشان بلند شد و گفت: «من پسر اسماعیلیم. پدرم چهل بار دیگر به سامراء رفت تا دوباره مولای مان را ببیند؛ اما ندید.»

باید به پسر اسماعیل گفت: «بله؛ بار اول بخاطر شرایط جامعه و... امام عجل الله تعالی فرجه الشریف مصلحتی دیده بودند؛ اما بعد از آن، مُصلِح دیگر مصلحتی ندیدند و اسماعیل هم دیگر ایشان را ندید! دو دوتا می شود؛ چهارتا!»

۱- . مؤلف کشف الغمه؛ از ادبا و دانشمندان معروف قرن هشتم هجری است.

راستی و انصاف

بالاخره بعد از مرارت های فراوان، گفتند: «فلان ساعت در بازار آهنگران، مغازه ی پیرمرد قفل ساز باش!»

به مغازه ی پیرمرد که رسیدم، امام عجل الله تعالی فرجه الشریف سلامم را جواب دادند و امر به سکوت نمودند.

پیرزنی آمد و گفت: «برای رضای خدا، این قفل را از من به سه شاهی بخر که گره کارم به کمتر، باز نمی شود.»

پیرمرد، قفل را گرفت و نگاهی کرد و گفت: «قفلی به درد خوری است. هشت شاهی می ارزد... من کاسبم و باید نفعی ببرم،

از هشت شاهی بیش از یک شاهی منفعت بردن هم بی انصافی است؛ این را هفت شاهی برمی دارم.»

پیرزن که از اول بازار، به هر کس رو زده بود چون نیازمندش دیده بودند، قفل را بیشتر از دو شاهی بر نمی داشتند، هفت

شاهی را گرفت و خوشحال رفت.

امام عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمودند: «این طور شوید تا ما به سراغ شما بیاییم... هفته ای بر او نمی گذرد، مگر آنکه من

به سراغ او می آیم و از او دل جوئی و احوال پرسی می کنم.» (۱)

۱- نک: ملاقات با امام عصر، (سید جعفر رفیعی)، ص ۲۶۸ - ۲۷۱.

مهم تر

یک بار هم که توانسته بود خود را به مدینه برساند، پیامبر صلی الله علیه و آله از شهر بیرون رفته بود. قول داده بود نماز کند و خیلی زود برگردد؛ بالاخره مادر بیمار بود و پرستاری نیاز داشت.

اشتیاق دیدار محبوب، جانش را شعله ور کرده بود؛ اما خود را از میان برداشت و برگشت. بعد از آن نیز، هرگز محبوب خویش را ندید.

پیامبر صلی الله علیه و آله هم چه نیکو نامیدش؛ «نَفْسُ الرَّحْمَنِ» فرمود: «من بوی خدای رحمان را از جانب یمن استشمام می کنم.»

آری؛ این گونه «اُویس قَرَنی» با عَمَلش، قَرَن ها قبل، فریاد بر آورد که رضای محبوب و خدای او، بسی مهم تر از دیدار است!

ص: ۸۵

رضایت دلدار

اشاره

فوت

همیشه ساعت دو می آمد، درست موقعی که موسیقی قطع می شد. روز به روز هم بیشتر ازش خوشم می آمد؛ اما چندتا مدال قهرمانی ام مانع از این می شد که برای دوستی پیش قدم شوم.

بالاخره یک روز طاقتم سر آمد؛ پیشش رفتم و بعد از کمی خوش و بش، لبخندزنان پرسیدم: «چطوره که همه، هر روز که می گذرد بُرنزه تر می شن؛ اما تو، سفی_د که چ_ه_ع_رض کنم، نورانی تر می شی. فوتِ کارت را یاد ما هم می دی رفیق؟!»

دَمبل را سرجایش گذاشت و گفت: «راستش؛ من برنزه و سفید و این چیزها را دقت نکردم، بدنسازی ام به خاطر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می آم.»

متعجب گفتم: «امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؟!»

گفت: «آره؛ با خودم گفتم جسمم را قوی می کنم که وقتی آقا ظهور کرد، سرباز آماده ای باشم.»

گفتم: «که این طور؛ چون نیت خدایی داری ورزشت هم عبادت است و عمل صالح، عمل صالح هم که محبت می آورد؛ (۱) پس تو دنبال محبت و رضایت امام زمانی! عجب فوتی! ببخشید، عجب گردبادی!»

خنده کنان گفت: «گردباد را خوب اومدی؛ اما ما بازدمی بیش نیستیم!»

۱- «حتماً، کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند، خدای رحمان، دوستی و محبت برای آنان قرار می دهد؛» سوره مریم: آیه ۹۶.

خاک و آسمان

از عمره بر می گشتیم. پدر پیرم را بیدار کردم. به سختی در سرویس بهداشتی کوچک ابتدای راهرو وضو گرفت. مهماندار نیز جلوی درب خروج، پارچه تمیز دیگری پهن کرد تا او هم نمازش را بخواند.

وقتی سرجایمان برگشتیم، مسافر صندلی کنارم، کلاً شده بود علامت سؤال! پرسید: «بعد از آن همه معطل شدن و سرپا ایستادن و خستگی در فرودگاه خجده، چ را نگذاشتی پیرمرد، سه ساعتی استراحت کند؟ چ را بی دارش کردی؟! حُب؛ در فرودگاه ای-ان، قض-ای نم-از صبحش را می خ-واند.»

پدرم خودش جواب داد و با خرسندی گفت: «خستگی چه اهمیتی دارد وقتی رضایت و به دنبالش محبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح است؟! خودشان فرمودند: «هیچ عملی بهتر از نماز، بینی شیطان را به خاک نمی مالد» و از ما این به خاک مالیدن را خواسته اند.» (۱)

نگاهم به نگاه همسفرمان گره خورد. متفکرانه گفت: «بله؛ حق با شماست. محبت، خارشکن قدرتمندی است!»

و ادامه داد: «نمی دانستم حتی در آسمان هم می شود دماغ بعضی ها را به خاک مالید!»

۱- . نک: بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۲.

اَوَّلِ اَوَّل

مثل هر ماه، علیرضا زودتر از من آمده بود. به موقع سوار مینی بوس تهران شدیم. همیشه قبل از اذان صبح به مهدیه می رسیدیم و بعد از نوش جان کردن یک دعای با حال، برمی گشتیم. آن شب، بوی برف هوا را پُر کرده بود. هنوز نیم ساعت از حرکت مان نگذشتَه بود که آسمان

چون نقل ریزی بر سر عروس، حسابی دست و دل بازی کرد و ما را سه ساعتی در تالار جاده نگاه داشت. بالاخره هم، مأموران راهداری اجازه ی خروج مان را گرفتند.

دوباره که راه افتادیم، اضطراب در چهره ی علیرضا موج می زد. با آرنج، آرام به بغلش زدم و گفتم: «نگران نباش؛ به دعا می رسیم.» بعد هم چشم هایم را بستم و به خواب رفتم.

با غرولند راننده بیدار شدم. ماشین کنار یک کارگاه ساختمانی، نزدیک تهران، ایستاده بود و علیرضا داشت پیاده می شد. ساکم را برداشتم و دنبالش رفتم. پرسیدم: «علی اینجا چه کار داریم؟!» همان طور مضطرب به سمت روشنایی اتاقک ابتدای کارگاه رفت و در زد. پسر جوانی در را باز کرد. علیرضا با او چند کلمه ای صحبت کرد و وارد اتاق شد.

چند دقیقه بعد، مبهوت از کنار بخاری اتاق نگاهش می کردم. تعقیبات نمازش هم تمام شد. مَهر کربلایش را بوسید و داخل جیبش گذاشت. پرسیدم: «مگر قرار نبود برویم مهدیه؟! حُب؛ همان جا نماز می خواندیم دیگر!» آرام و متبسم گفت: «یادت نیست ماه قبل، سخنان چه گفتم؛ امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فرموده اند: «از رحمت خدا به دور است کسی که [...] نماز

صبح را تا ناپدید شدن ستارگان به تأخیر اندازد.» (۱) از قبل خوابیدنت، نگران نماز اول وقت بودم که الحمدلله جور شد.»
آن روز به دعای ندبه نرسیدیم؛ اما می دانستم علیرضا حتما یکی از آنهایی است که دعا نخوانده، امام عجل الله تعالی فرجه
الشریف دوستش دارد!

آتش

بعد از صلوات پایان درس، استاد اشاره کرد بمانم. کلاس که خلوت شد، گفت: «آشیخ حسین! چند وقتی هست خیلی پریشانی، اصلاً حواست به درس نیست، مشکلی پیش آمده؟»

خوشحال شدم. سفره دلم را باز کردم و گفتم: «بله؛ حاج آقا! مدتی هست کابوس های وحشتناک می بینم؛ دورتادورم آتش است. در نهایت هم با لهیب آتش ی که از وجودم زبانه می کشد بیدار می شوم. نمی دانم چه شده و چه کار باید بکنم.»

استاد متفکرانه دستی به ریش جوگندمی اش کشید و گفت: «عجب؛ کسی تازگی ها، چیزی، پولی، هدیه ای، به شما نداده؟» گفتم: «چرا؛ یکی از بستگان سرمایه دارم در یک مهمانی، مبلغی به من داد و گفت: «این پول را شما که طلبه اید و سرباز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، مصرف کنید تا ما هم امام مان را راضی و خوشحال کرده باشیم. عشق است دیگر، چه کارش می شود کرد؟!»

استاد دست در جیب قبای خاکستری اش کرد. مقداری پول درآورد و گفت: «دو سه روز فقط از این مصرف کن، بین بازهم کابوس هـا به سراغت می آیند؟»

پول استاد، گویی آبی بر روی آتش بود. خواب هایم آرام و راحت شد. علت را که از استاد پرسیدم، گفت: «در جلـد ۵۳ کتـاب بحـارالانـوار، صفحه ی ۱۸۱، نامه ای از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده که حضرت فرموده اند:

«...هر

کس چیزی از اموال ما را حلال شمارد و آن را بخورد، همانا آتش خورده است.» ظاهراً جناب فامیل، خمس نمی دهد.»

پیگیر قضیه شدم. فهمیدم، بله؛ عشق جناب شان!! خودنمایی کردن است و امام عجل الله تعالی فرجه الشریف را برای خود خواستن، نه خود را فدای امام عجل الله تعالی فرجه الشریف ساختن!

کتاب جگرکی

کارشناس مذهبی ای که در تهیه ی گزارش های مهدوی، شهره بود، جگرکی ای را در دام تصویر خویش گرفتار کرد و پرسید: «به نظر شما چگونه می توان رضایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را به دست آورد؟»

جگرکی گفت: «حُب معلومه؛ با خوردن جیگر!»

کارشناس، غَزّه از علم خود گفت: «خوردن جیگر یعنی چه؟ می خواهیم در تلویزیون پخش کنیم ها! شما بگو با زمینه سازی برای ظهور، با آماده کردن شرایط ظهور و ...»

جگرکی گفت: «بین داداش، درآمد از دو راه به دست می آید؛ یا با دروغ و نیرنگ که دزدیه اعتماد است! یا با زور و قلدری که دزدیه امنیت است! یا با فحشا و سکس که دزدیه آبرو است! یا با اختلاف افکنی و تفرقه که دزدیه فکر است! یا با توکل بر خدا و کار و تلاش که این درست است! پس، پول یا با دزدی به دست می آید یا با پاکی و صداقت. شما اگر جیگر بخورید به من در پول درآوردن از راه دوم کمک کردید و این هم، نوعی زمینه سازی است دیگر.»

کارشناس، بُهت زده از حرف منطقی جگرکی، با دهان باز او را نگاه می کرد که تصویر بردارش بر شانه اش زد و گفت: «این از کتاب هایی است که در دانشگاه خوانده نمی شوند. همین "راه دومش" را بچسب که واقعاً جیگره!»

گوارا

استاد با صورتی چین خورده از تبسم و چشمانی سرشار از شوق گفت: «جوان که بودیم گواراترین لحظه ی عمر را وقتی می دانستیم که در چادر خاکی باشیم و باران بر سقف چادر ترانه بخواند و جام مان، شیشه مربایی باشد که در آن چای داغ ریخته اند و قرار است تا ساعتی دیگر عملیات شروع شود و رضایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حاصل گردد؛ اما جنگ تمام شد.» و سکوت کرد.

گفتم: «استاد، دیگر عمرتان گوارا و دلچسب نیست؟»

گفت: «حالا، چادرمان آسمان است و باران مان قرآن و جام مان، دل مملو از یقین و قرار است در عهد و پیمان الهی یعنی اطاعت از اهل بیت علیهم السلام و عمل در طریق آنها، استواری کنیم تا به لقای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برسیم که خودشان فرمودند: «اگر شیعیان ما، دل هایشان در وفای بر عهدی که بر آنها است، اجتماع کنند لقای ما برای آنان به تأخیر نمی افتد.» (۱)»

کشیدنی

پیست توچال بود و آدم هایی با کاپشن های رنگارنگ بر صفحه ی سفید برف، در حرکت. اولین باری بود که چوب اسکی را، زیر پاهایم احساس می کردم. یکی دو متری بیشتر، کشش جاذبه ی زمین را همراهی نکرده بودم که با فرهاد نامی، گره خوردم و "دیدنی هایی" خلق شد. سکون که آمد، فرهاد، گله مند گفت: «دنیا را می بینی، از کشیدنی هایش فقط بدبختی کشیدیم؛ بس نبود، حالا باید مچاله هم بشویم.» معذرت خواستم و گفتم: «دل پُری داری مَرد! اگر بتوانم کمکی کنم، خوشحال می شوم.» خیره، نگاهی بهم کرد و گفت: «چه بگویم؟! با اینکه پول پارو می کنم؛ اما به هر دری می زرم آرام نمی شوم که نمی شوم!»

مکثی کردم و گفتم: «دوتا کشیدنی هم از من بشنو، آنها را هم امتحان کن، حتماً جواب می دهد!»

نگاهش متعجب شد و گفت: «چه هستند؟»

گفتم: «یکی، کشیدن صدا در هنگام خواندن قرآن یا همان ترتیل قرآن است و یکی هم، کشیدن رنج سفر برای زیارت ائمه علیهم السلام.»

فرهاد که حسابی جا خورده بود، گفت: «شما طلبه اید؟!» گفتم: «نه؛ یک رفیق طلبه دارم که همیشه می گوید، اگر این کارها را انجام بدهیم، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، از ما راضی می شود و جایزه ی مان آرامش است.»

متفکرانه بلند شد و گفت: «ای ول؛ بلند شو که تو هم یک استاد مجانی اسکی، جایزه گرفتی.»

ص: ۹۵

روی ماه دعا

اشاره

مهمان "دوکوهه" بودیم. رزمنده ای که مین ضِدّ نفر، پای راستش را با خود برده بود، با لحنی آکنده از حماسه و عرفان دلگرم مان می کرد و می گفت: «اسلحه که داشته باشی، نه تنها خودت قدرتمندی بلکه بوسیله ی آن از عزیزانت هم حمایت می کنی. ... بچه ها در طول دفاع مقدّس، قدرتمندترین اسلحه ی بشری را داشتند که علی وار توانستند از اسلام و مسلمین حفاظت کنند.»

صلابت کلام رزمنده، چشم هایمان را هم گوش کرده بود. حتی صدای نفس هایمان، شنیده نمی شد. او که اشتیاق ما را می دید، ادامه داد: «شاید شنیده باشید بعضی از آدم ها که زیر صاعقه ی چشمان ناپاک بوده اند و از دهان بوالهوسان، تیگه ها شنیده اند، می گویند: «چشم و دهان در صورت انسان ها اضافی است!» اما اگر چشم، خدا را دید و دهان، همه چیز را از او خواست؛ دیگر نه تنها چیزی اضافی نیست بلکه ب_ه دُع_ا ک_ه سلاح قدرتمند پیامبران و امامان است، دست پیدا کرده ایم و مگر نه این است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، خود فرموده اند: «برای تعجیل فرج، بسیار دُع_ا کنید که فرج شما در همان دُع_ا است.» (۱).

بزم رزم کلام رزمنده زمانی تمام شد که اسلحه ی دُع_ا را برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، آتش کرد و گفت: «پروردگارا! هرچه را مولايمان، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از تو طلب می کند، برآورده بفرما که تو بخشنده ی مهربانی.»

عشق ناب

مسابقه ی فینال جام رمضان بود. خم شدن کمر سالن ورزشگاه، از جمعیت بیش از ظرفیت، به خوبی احساس می شد. نتیجه ی مساوی، کار را به پناالتی کشانند. با درخشش امیر _ که بخاطر ته ریش همیشگی اش، بچه ها حاج امیر صدایش می زدند _ فقط یک بار، توپ به تور دروازه رسید و تیم مان قهرمان شد. حالا دیگر سالن، کاملاً درخ_ اک تماشاچیان بود و حاج امیر، بالای دست بچه ها.

سالن که برای اهدای جوایز آماده می شد، کنار امیر رفتم و پرسیدم: «موقع پناالتی ها لبانت می جنبید؛ چه وردی می خواندی که توپ، دستهای تو را بیشتر از تور دروازه دوست داشت؟!»

چشمان مرددش را برای لحظاتی به من دوخت و بعد گفت: «برای سلامتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، دُع_ا می کردم.»

گفتم: «یعنی می خواستی کمکت کند گُل نخوری؛ نه؟! چون حضرت را که خدا خودش حفظ می کند و زنده نگه می دارد!»

دستی به سرم کشید و گفت: «پسر! زنده ماندن حضرت، منافاتی با بیمار شدنشان ندارد. من برای مریض نشدن حضرت دُع_ا می کردم؛ افتاد؟!»

گفتم: «حاج امیر! تجارت هم مثل دروازه بانیت خوب است.» گفت: «چطور مگر؟!» گفتم: «به قول معروف خودت را سپردی به امام و به یادش هستی تا امام هم به یاد تو باشد و کمکت کند.»

این بار سرم را با دستانش نگه داشت و به چشمانم زل زد و گفت: «اشتباه نکن! تجارتي در کار نیست! اگر تمام پناالتی ها هم گُل می شد، باز

هم من دُعَا را داشتم. این عشق است؛ معامله نیست!» بعد هم پیشانی ام را بوسید و به شادی بچه‌ها پیوست.

آن شب حاج امیر، جایزه‌ی مرد اخلاق و بهترین دروازه بان را هم گرفت. من نیز، جایزه‌ی همنشینی با حاج امیر نصییم شد؛ راتحه‌ای دلنشین از ایمان و عشق.

بی دریغ

چند دقیقه ای می شد با خدای خود راز و نیاز می کردم، خواهش می کردم، سرافکننده و غمگین دُعا می کردم. ذهنم چون امواج متلاطم دریا، خواسته هایم را به این سو و آن سو می کشید؛ تا اینکه به یاد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف افتادم. طلب و خواهشم قرار گرفت و حُزنم بیشتر شد و دُعایم افزونتر؛ که خدایا، فـانـوس هـدایـت و قـرب و رهنمای رسیدن به لقاء و رضوان را از پس ابر، بیرون آر. که خدایا، یک رنج در درون من شور می زند: «نکند من رنج امام خویش باشم؟!»

گفتم و گفتم تا نسیم ملایم ساحل مرا به زانو درآورد و سیلابی کوچک از چشمانم به سوی دریا روان گردید.

موج اشک، هنوز فرو ننشسته بود. ناگهان، گرمی نوازشی را بر گونه ام احساس کردم. چشمانم را گشودم؛ کسی نبود. به اطراف نگرستم. فقط من بودم و دریا و ساحلی که دورِ پا از دورت_ به من، به موازات هم ادامه می یافت؛ ام_ من که تنها بودم! چرا دورِ پا؟!!

گویی این بار ذهنم به زانو درآمده باشد!

شگفتا؛ من لایق همراهی با امام خود بوده ام؟! ذکر و یاد و دُعا، محبت بی دریغ مولایم را به همراه داشته است؟! بُهت زده، دست بر روی گونه ام گذاشتم و از اعماق جان، فریاد برآوردم؛ خُـدا!! (۱)

۱- . این داستان به استناد نامه ی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریفه شیخ مفید، که در آنجا خطاب به شیعیان می فرمایند: «ما هرگز شما را به حال خود رها نکرده ایم و هرگز شما را از یاد نبرده ایم ...»، تنظیم شده است. نک: نگین آفرینش، ص ۷۸.

برخی از منابع

قرآن کریم

آفتاب مهر، جمعی از محققین مرکز تخصصی مهدویت

بحار الانوار، علامه مجلسی

تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی

تو می آیی، استاد صفائی (عین _ صاد)

کافی، مرحوم کلینی

کشف الغمه فی معرفه الائمه، محقق إربلی

کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق

نگین آفرینش، محمد مهدی حائری پور و دیگران

و ...

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

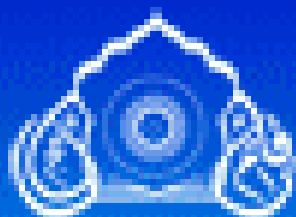
ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹